

۲۰۰ دانشجو و یک بحران ملی ۶ روزه



صحنه‌ای از تظاهرات دانشجویی در مقابل دانشگاه و قبل از کشیده شدن این حرکت دانشجویی به خشونت و تخریب

حادثه‌ای که از خوابگاه دانشگاه تهران آغاز شد و به یک بحران همه جانبه ملی انجامید، دولتمردان ایران را با یک آزمون دشوار مواجه کرده است:

آزمون صادق بودن با خویشتن

گرچه سطح ظاهر این بحران حالا برای همه روشن است، اما بدنیست به نقطه شروع ماجرا نظری دوباره بیفکنیم:

آغاز ماجرا را آقای رضایی معاون سیاسی - امنیتی استاندار تهران در گفتگوی تلویزیونی شب شنبه ۱۳۷۸/۴/۲۶ چنین توضیح داد:

دانشجویان ساکن در خوابگاه‌های کوی دانشگاه تهران هراز چندگاه یکبار، و به دلایل مختلف تظاهراتی برپا می‌کنند، بی‌آنکه به حادثه‌ای منجر شود. آن شب هم ماجراها مشابه دفعات قبل روی داد...

وی که خود ناظر جریان بوده، گفت: «دانشجویان برای برگزاری راهپیمایی مجوز نگرفته بودند و این یک رویه معمول بوده و قبلا نیز به همین شکل تظاهرات و شعاردادن انجام گرفته بود و هیچ مشکلی به وجود نمی‌آمد...»

آقای غلامحسین بلندیان معاون امنیتی وزیر کشور نیز گفت: «پنج شنبه شب و روز جمعه که مقطع اصلی حادثه است علیرغم خسارت زیادی که متأسفانه به خوابگاه و دانشجویان وارد شد، و هجوم بسیار تأسف باری که انجام شده بود، خوشبختانه هیچ کس کشته نشد و این باعث خوشحالی بود. اما در شب بعد، یعنی جمعه شب، این درگیری بین پرسنل انتظامی و بعضی دانشجویان گسترده‌تر شده بود و متأسفانه ما در آن شب یک کشته داشتیم...»

معاون استانداری تهران و وزیر کشور در همین مصاحبه به وجود افرادی با لباس عادی در کنار ماموران انتظامی اشاره کردند. در مقاطع

مختلف از این افراد یا نام‌های «پلیس شخصی»، «انصار حزب‌الله»، «گروه فشار» و... نام برده شده است، اما به هر حال کسی منکر وجود آنها در کنار، و در پناه نیروی انتظامی نشده است. این یک علامت سؤال است که علامت سؤال‌های بعدی را در پی خواهد داشت.

بنزین ریختن بر آتش

این نکته طبیعی و بدیهی است که در جامعه‌ای نظیر ایران افراد و گروه‌هایی وجود داشته باشند که در کمین فرصت بنشینند و بخواهند از فرصت‌ها بهره بگیرند. اما همین گروه‌ها، و مقاصدشان نیز باید تقسیم بندی شوند:

۱- گروه‌های درون نظام، اما مخالف سیاست‌های رایج، و خواهان ایجاد فضای بازی که تحلیل و انتقاد به مثابه ضدیت با ارزشها تلقی نشود.

- ۲- گروه‌های درون نظام، اما مخالف سیاست‌های رایج و خواهان سهم در هرم قدرت (و یا سهم بیشتری از آنچه اکنون دارند).
- ۳- گروه‌های سیاسی شناخته شده ناموافق با حاکمیت فعلی، اما با فعالیت علنی و مخالف با حرکات براندازانه.
- ۴- مخالفان نظام

۵- بخشی از افکار عمومی که بی‌تفاوت، اما تحریک پذیر است.

۶- اوباش و فرصت طلبان
توجه به این تقسیم بندی از آن رو ضروری است که اگر در پی‌گیری برای شناسایی عوامل بحران گسترده مورد بحث، سهم هر یک از این گروه‌ها در تعمیم خشونت و بحران، شناسایی و ارزیابی نشود، پروند تحقیقات کامل، و نتیجه‌گیری از آن منطبق با موازین عقلی نخواهد بود.

از طرفی، اگر همین شناخت از تقسیم بندی

فوق مطمح نظر گروه‌های سیاسی فعال کشور قرار داشت هرگز بحران ۷۸/۴/۱۷ و روزهای بعد از آن به وقوع نمی‌پیوست تا ناچار شوند همگی هزینه سنگینی را بابت آن بپردازند.

اگر همین شناخت وجود داشت، یک تظاهرات خاتمه یافته ۲۰۰ نفری، با حمله مشکوک عناصری ملبس به لباس نیروی انتظامی و شخصی به کوی دانشگاه، تبدیل به یک بحران فراگیر نمی‌شد.

اگر همین شناخت وجود داشت روز شنبه نوزدهم تیر و روزهای بعد، تظاهرات دانشجویی از محدوده دانشگاه تهران فراتر نمی‌رفت تا فرصت برای ظهور و فعالیت عناصر فرصت طلب فراهم شود.

آیا گروه‌های سیاسی و سیاستمدارانی که اکنون مقدرات کشور در دست ایشان است، و نیز راهسیران طیف‌های راست و چپ و تکنوکرات‌های دولت اسلامی این اصل بدیهی را نمی‌دانستند که دامن زدن به آن تظاهرات ۲۰۰ نفره، بسزین ریختن بر روی آتش در حال خاموش شدن است؟

اگر مجموعه اظهارنظرهای گروه‌های سیاسی مختلف و رقیب را کنار هم بگذاریم در می‌یابیم که همه آن‌ها در یک نکته اتفاق نظر دارند و آن نکته هم همین است که همگی معتقدند دامن زدن به آن اعتراض محدود دانشجویی عمدی بوده است. منتهی راست، چپ را متهم می‌کند، چپ راست را، و برخی محافل، دیگران را!

شک نیست که در اوج این تظاهرات و درگیری‌ها، عناصر بیرون از طیف‌های سیاسی درون نظام کوشیده‌اند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند، و نیز گروهی فرصت‌طلب و غارتگر هم سعی کرده‌اند از این نم‌د برای خویش کلاه تدارک ببینند. اما پرسش اساسی این است که کدام گروه، یا چه اشخاصی چنین فرصت مناسبی را برای گروه‌های یاد شده فراهم کرده‌اند؟

پاسخ صادقانه دادن و راست گفتن به همین پرسش، به منزله مشارکت در آزمونی است که در آغاز این تحلیل آن را «آزمون صادق بودن با خویش» نام نهادیم.

چرا تظاهرات خاتمه

یافته ۲۰۰ نفری به

خاک و خون کشیده

شد چرا دامنه بحران

را به دانشگاه و سپس

بسختن وسیعی از

تهران کشاندند و

چرا...؟

از حیدر یک به حیدر پانزده

یک خبرنگار مسلمان و دلسوز که با جبهه و جنگ هم آشنایی دارد گزارش داده است در یکی از درگیری‌ها، من نزدیک تجمعی بودم که ظاهراً قصد مقابله با خشونت آفرینان را داشتند. در شرایطی که من شاهد بودم، تاکتیک عمل فرمانده باید «قیچی کردن» باشد؛ یعنی نیروهای تحت امر خود را وادارد با ایجاد شکاف بین دسته مقابل، تقسیم آن‌ها به گروه‌های کوچکتر و سپس محاصره کردنشان، قدرت تحرک آنان را خنثی کند. اما با کمال حیرت دیدم دستوراتی می‌دهد که به گسترش آرایش نیروهای تخریب کننده، و کشیده شدن دامنه فعالیت آن‌ها به محدوده وسیع‌تری می‌انجامد.

در همین منطقه، شاهد مکالمه بی‌سیمی شخصی با نام مستعار حیدر پانزده با شخص دیگری که ظاهراً از وی دستور می‌گرفت و عنوان حیدر یک را داشت، بودم. دستوراتی هم که از سوی حیدر یک صادر می‌شد، محتوایی برای تشویق حیدر پانزده به گسترش آرایش نیروهای تخریب کننده داشت.

من هنوز هم نتوانسته‌ام بفهمم آیا آن گروه ماموریت خاموش کردن آتش فتنه را داشت، یا

خود، با تبدیل لباس و تغییر قیافه، دست به آشوب آفرینی می‌زد.

صرفنظر از گفته‌های این خبرنگار، مرور حوادث روزهای شنبه (۴/۱۹) تا سه شنبه (۴/۲۲) حکایت از این واقعیت دارد که در ممانعت از گسترش دامنه تظاهرات، و محدود نگه داشتن آن به اعتراضات دانشجویی، کوتاهی شده است.

اعتراض کوی دانشگاه تهران را چه ربطی به خیابان کریم خان زند (تا نزدیکی‌های میدان هفتم تیر)، بازار تهران، چهارراه گلوبندک، خیابان فردوسی و...

واحدهای ضد شورش نیروی انتظامی و سازمان‌های امنیتی نمی‌توانستند در همان روز نخست، و بدون خونریزی و تخریب مانع دامنه یافتن آن تظاهرات محدود شوند، و نگذارند عناصر فرصت‌طلب به صحنه آیند، و یک حرکت مسالمت‌آمیز سیاسی را تبدیل به یک نیمچه جنگ خانگی کنند؟

شاید این عذر آورده شود که پس از حادثه روز جمعه در خوابگاه دانشگاه، به دلیل اتهاماتی که به نیروی انتظامی زده شد، این نیرو در حالت انفعالی قرار گرفت و لذا نمی‌توانست سریع و به موقع عمل کند. برای این عذر هم می‌توان پاسخ‌های متعددی عرضه کرد. اما به همین پاسخ بسنده می‌کنیم که اگر قرار بود پای نیروهای بسیج به میدان کشیده شود، چرا این اقدام همان روز شنبه، یا یکشنبه، و با برنامه‌ریزی حساب شده‌ای که شیوه مداخله این نیرو موجب وهن اعتبار مردمی آن نگردد، انجام نشد تا کار به آن جایی نرسد، که رسید، و دیدیم و توانش را دادیم و خواهیم داد؟!

دانشجوی بازنده!

غائله تمام شد. بازجویی از بازداشت شدگان ادامه دارد، تا این زمان وزارت اطلاعات چهار اطلاعیه صادر کرده و در آن‌ها یادآور شده سرخ‌هایی به دست آورده که حاکی از مداخله بعضی اشخاص و جریانات وابسته به خارج در آشوب‌های مورد بحث است و در همین راستا عده‌ای نیز دستگیر شده‌اند.

این بحران توسعه سیاسی و بقای جنبش دانشجویی را با مخاطره‌ای جدی مواجه کرده است.

خوابگاه‌های دانشجویی را بسته‌اند، امتحانات آخرسال نیمه تمام مانده و به آخر شهریور موکول شده و خیلی‌ها می‌کوشند دانشجو را مسبب وقایع اخیر جلوه دهند. خیلی‌ها به دانشجو چپ چپ نگاه می‌کنند، و اگر رویشان بشود گناه خیلی از اشتباهات و کمبودها را نه به گردن همان ۲۰۰ دانشجوی معترض، که به گردن همه دانشجویان خواهند انداخت! تشکل‌های دانشجویی با شیوه‌ای غیرمتعارف در مقابل هم صف‌آرایی کرده‌اند و هرکدام انگشت اتهام را به سوی دیگری نشانه رفته است. همدیگر را متهم و ملامت می‌کنند و به همان شیوه‌هایی متوسل می‌شوند که گروه‌های سیاسی افراط کار کشور پیشه کرده‌اند.

در بُعد بین‌المللی هم کشور توان‌هایی پرداخته است. باید به دولت‌ها و سیاستمدارانی که در مورد امور داخلی ایران اظهارنظرهای تحریک‌آمیز کردند، قاطعانه گفت: به شما چه مربوط است. اما باید به درون هم نظری انداخت و دید چه کسانی زمینه را برای شادکامی دشمنان ملت ایران فراهم می‌کنند.

چه بخواهیم و چه نخواهیم، بین وقایع نامیمون اخیر با انتخابات مجلس ششم ارتباطی موجود است. گروه‌های سیاسی برای برنده شدن در آن انتخابات همه نیروها و امکانات خود را بسیج کرده‌اند. به توالی وقایع اخیر نظری بیفکنتیم تا پیوستگی رویدادها به هم، برایمان اثبات شود. وقایع خوابگاه دانشگاه و غائله‌های بعد از آن حلقه آخر زنجیر رویدادهای تنش‌آمیز ماه‌های اخیر است.

اگر روند وقایع آتی مانند ماجرای که از پایان روز پنجشنبه ۱۷ تیر آغاز شد و در شامگاه سه‌شنبه ۲۲ تیر ۱۳۷۸ خاتمه یافت، جریان یابد، در انتخابات مجلس ششم هیچ کدام از نیروهای سیاسی فعلی برنده واقعی نخواهند بود.

حوادث اخیر، توسعه سیاسی کشور را، که توسعه اقتصادی نیز با آن ارتباط تنگاتنگ دارد، به مخاطره انداخته است. جنبش دانشجویی را به گجی و سردرگمی کشانده است. این جنبش در آینده یکی از سه حالت زیر را خواهد داشت:

۱- به انفعال کشانده خواهد شد و به صورت یک نهاد تزئینی و فرمایشی در خواهد آمد.
۲- راه افراط در پیش خواهد گرفت.
۳- از صحنه حذف خواهد شد.

هیچ یک از این سه حالت به سود کشور نیست، زیرا همین دانشجویان هستند که یک دهه بعد باید کشور را اداره کنند. با درک همین واقعیت بوده است که طی سال‌های اخیر شخصیت‌های بلندپایه کشور بارها بر لزوم مشارکت دانشجویان در امور سیاسی تاکید کرده‌اند و حتی عالی‌ترین مقام کشور به کسانی که محیط‌های دانشگاهی و دانشجویان را نسبت به مسائل سیاسی بی‌علاقه کرده‌اند، نفرین فرستاده است.

حالا این دانشجو چه وضعی دارد؟
۲۰۰ نفر تظاهرات آرامی کرده‌اند، حالا هزاران نفر باید تاوانش را بدهند.

تا اعلام نتیجه نهایی این تحقیقات نمی‌توان درباره آن اظهارنظر کرد، اما می‌توان تذکر داد که اگر بخواهیم همه تقصیر را به گردن آن گروه‌ها بیندازیم، ره به خطا پیموده‌ایم، باید در کنار شناسایی آن عوامل، تجسس کنیم تا دریابیم چرا تظاهرات خاتمه یافته ۲۰۰ دانشجو به نتیجه‌ای منجر شد که در پایان روز ۲۳ تیر شاهدش بودیم.

ماجرای اخیر، یک ماجرای ملی است که با آینده ملت ایران گره خورده است. منافع گروه‌های سیاسی چپ و راست و تکنوکرات‌ها نباید مانع خروج تحقیق و بررسی از مسیر صحیح آن شود.

- اگر یک یا چند گروه سیاسی برای اجرای مقاصد خود در این قضایا دخیل بوده‌اند؛

- اگر بی‌کفایتی مدیران و فرماندهان باعث شعله ور شدن این آتش شده؛

- اگر حتی طراحان یک تاکتیک برای رسیدن به اهدافی خاص (ولو برای ثبات کشور) طرح ناپخته‌ای ارائه کرده‌اند؛

و اگر کسانی هستند که موج ساخته‌اند و موج‌سواری کرده‌اند، باید با دلایل متقن و اسناد غیرقابل تردید معرفی شوند.

این که چند نفر دستگیر شده را محور اصلی خبرهای بعد از حادثه قرار دهیم، فیلم سخنرانی‌هایشان در خارج را مکرراً به نمایش بگذاریم و بکشیم افکار عمومی اصل قضیه را به فراموشی بسپارد، پاک کردن صورت مسأله است. صورت مسأله اصلی همان است که در کوی دانشگاه اتفاق افتاد. بقیه ماجراها عقبه و پیافند آن حادثه است.

خسارات حادثه اخیر به مرگ تنی چند، تخریب و آتش گرفتن تعدادی ساختمان و وسیله نقلیه محدود نمی‌شود. بهای سنگین این رویداد را در آینده می‌پردازیم، پس دردهایمان زمانی اندکی تسکین خواهد یافت که بابت این توان تجربه‌ای کسب کنیم، و این تجربه حاصل نمی‌شود، مگر با تحلیل بی‌شائبه این وقایع، و شناسایی ریشه‌ها، و عوامل به وجود آورنده آن.